

اتمام حجت شاهزاده رضا پهلوی با روحانیون وابسته به حکومت

من میان آن جوان ایرانی که در گاه متعالی قربانی می شود بی هیچ شک و گمانی جانب فرزند نگوینخت کوروش را می گیرم



تاریخ است؟

- چگونه و به پشتوانه کدام الاهیات است که میراث تمدن ایران را شایسته حراج کردن و سوزاندن و به آب بستن و به کلنگ برکتدن می دانید؟

- چگونه و به پشتوانه کدام الاهیات است که به ایرانی، به چشم بنده و مستخیر می نگرید. کودک اش را به بیگاری می کشید، زن اش را در چهارگوش جهان به فروش می گذارید و از گرده مردانش تسمه بر می کشید؟

- آخر چگونه و به پشتوانه کدام الاهیات است که تجاوز به عنف راه بر دختر و پسر ایرانی، مجاز می شمارید؟

رضا پهلوی خطاب به روحانیون وابسته به حکومت می افزاید:

● امروز، این شما و فقط شما هستید که بر ایران ما فرمان می رانید و که باید پاسخ سی سال جنایت قانونی شده و ویرانی پیوسته را بدهید، بنا بر این چرا سکوت می کنید و دست بر دست می گذارید؟ چرا، شما به عنوان علمای عرص دین و نگهبانان وجدان، در برابر مستم بی پایانی که بر مردم شکبیا و نجیب این سرزمین می رود خود را به ناآگاهی می زنید؟

● چرا گوش های تان در برابر فریادهای معتد ملت ریج کشید ایران ناشتوا شده است و چرا دست رد بر خشونت بیرحم حاکم نمی زنید؟ چرا به سوی مردم نمی آید و در برابر توحش عریان این فریب کارترین حکومت تاریخ، که پیشیزی برای کرامت انسان ارزش قائل نیست، نمی ایستید؟ به راستی چرا؟ و به من بگویید، انگیز این بی تفاوتی آشکار در برابر ستم چیست؟

● آقایان روحانی، من، به هر ایمانی که به انسان ارج گذارد، فارغ از اینکه از آن کدام ملت و فرهنگ باشد، احترام می گذارم، و البته، در برابر هر ایمانی، که انسان را، به ویژه ایرانی را زیر پا گذارد و شان آدمی را به هیچ گیرد، می ایستم. پس تکلیف خود را روشن کنید، چرا که تکلیف من، چون روز، روشن است: من، میان آن جوان ایرانی که از پتجره پرتاب می شود تا که در پای درگاهی متعالی قربانی شود، بی هیچ شک و گمانی، نه جانب آن درگاه نیازمند به قربانی انسان، بلکه جانب آن ایرانی لگدمال شده، جانب فرزند نگوینخت کوروش را می گیرم. والسلام!

خداوند نگهدار ایران باد

شاهزاده رضا پهلوی یا مورد خطاب قرار دادن روحانیون وابسته به حکومت پس از شرحی از جنایات روح الله خمینی در تازش دوباره تاریکی و چیرگی بیگانگان که مغول وار بر ایران تاختند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند .

قاطعانه ایرانیان را به مبارزه فرا می خواند و می گوید: دیگر بس است، امروز دیگر هنگام یک تعیین و تکلیف تاریخی فرارسیده است. هزاره ای نوین آغاز شده است و ما، که در آستانه یک ساعت صفر تاریخی ایستاده ایم، این چنین است که یکایک شما را به اندیشیدن ژرف، و به گزینش در مورد امری سرنوشت ساز فرا می خوانم.

شاهزاده رضا پهلوی ایرانیان را برای بار دیگر به همدلی و هم اندیشی یکدیگر از هر تیره و طایفه و طبقه، با هر زبان و دین و یاور فرامی خواند و سپس می افزاید: من، به سهم خود، دیگر به هیچ روی نمی توانم ببینم که فرزندان کوروش را، چون یک تکه گوشت قربانی، از پنجره کوی دانشگاه به بیرون پرتاب کنند و همزمان نعره برکشند، این هم سهم این یا آن قدیس!

● چرا که دست کم، من به سهم خود، دیگر به هیچ روی نمی توانم ببینم که به دختران تمیینه و پسران سیاوش در بیدادگاه های این نظام کهریزگی تجاوز کنند و پیکر تجاوز شده شان را بسوزانند و یا که سیمان گیرند، و نام این توحش برهنه را نیز، با بی شرمی و جهالت تمام، "جهاد فی سبیل الله" گذارند.

● این چنین است، که روی سخن من اینک با همه سردمداران حکومت جنون زده ولایت فقیه، به ویژه با نهاد روحانیت وابسته به حکومت است؛ چرا که این نهاد، یعنی نهاد دین، بی هیچ شکی، امروز در برابر یک گزینش بزرگ و سرنوشت ساز تاریخی ایستاده است، نه تنها برای ایران، بلکه برای کل حوزه تمدن ایرانی؛ گزینش این است: در کنار مردم ایستادن و به تمامی از حکومت بیرون آمدن، و یا در کنار رژیم ماندن و بر ست سرنوشت و الاهیات شکنجه پای فشردن!

● او به سردمداران دینی رژیم می گوید: روی سخن من با شما، و با همه آن کسانی است که به نام دین، هزار و چهارصد سال است که گاه بی میانچی و گاه با میانچی، و سی ساله است که بطور یکسره بر این سرزمینمان فرمان می رانید، بدین پرسش های من ایرانی، (که اگر می خواهید می توانید نام اش را استغناء نیز بگذارید) پاسخ دهید: - چگونه و به پشتوانه کدام الاهیات است که به این آب و خاک، اینچنین به چشم بیگانه می نگرید؟ - چگونه و به پشتوانه کدام الاهیات است که بر ایران، رفتاری را روا می دارید که گویی، کودک سرراهی